

بررسی رابطه بین نظام راهبری شرکتی و فرار مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

شکوفه نکوئی زاده^{۱*}

فاطمه داروغه حضرتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی رابطه بین نظام راهبری شرکتی و فرار مالیاتی شرکت‌ها است. این پژوهش از نوع مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیلی- علی بوده و مبتنی بر تحلیل داده‌های تابلویی (پانل دیتا) است. در این پژوهش اطلاعات مالی ۱۰۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی دوره زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷ بررسی شده است. منابع حاکی از آن است که بین تخصص کارشناسان مالی و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. همچنین با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که بین استقلال هیات مدیره و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. در ادامه نتایج پژوهش حاکی از آن بود که بین توان مدیریت و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. همچنین با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که بین نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. نتایج پژوهش در نهایت بین نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد.

واژگان کلیدی

تخصص کارشناسان مالی، فرار مالیاتی، استقلال هیات مدیره، توان مدیریت، نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل.

۱. هیأت علمی، حسابداری، واحد فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزآباد، ایران. (نویسنده مسئول: nekoe135@gmail.com)

۲. استادیار گروه حسابداری، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، داریون، ایران. (hazrati@iaudariun.ac.ir)

مقدمه

از نظر مفهومی فرار مالیاتی به صورت کاهش مالیات‌های صریح تعریف می‌گردد (دیرنگ و همکاران، ۲۰۰۸). این تعریف تمام معاملاتی را که بر بدهی مالیاتی صریح شرکت اثر دارند، منعکس می‌کند و بین فعالیت‌های واقعی با مطلوبیت مالیاتی، فعالیت‌های اجتنابی که به منظور کاهش مالیات انجام می‌شوند و لابی‌هایی که برای کسب مزایای مالیاتی انجام می‌شوند، تمایز قائل نمی‌شود (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). دسیا و دهارمپا (۲۰۰۶)، تئوری را مطرح کردند که در آن پیش‌بینی‌هایی در ارتباط با رابطه بین حاکمیت شرکتی و تصمیمات مربوط به فرار مالیاتی را بیان کرده است. به طور خاص دسیا و دهارمپا (۲۰۰۶)، استدلال کردند که فرار مالیاتی و انگیزش‌های مدیریتی می‌تواند مکملی برای کاهش شفافیت اطلاعاتی شرکت محسوب شده که به نوبه خود، افزایش فرصت‌های خودخواهانه را برای مدیران فراهم کرده و منافع شرکت را در راستای دستیابی به منافع شخصی کاهش می‌دهد. از این رو آن‌ها در نظریه خود نشان دادند که کاهش مالیات به طور همزمان، می‌تواند برنامه‌ریزی در ارتباط با کاهش انحراف‌های مدیریتی را به حداقل برساند. دسیا و دهارمپا، بیشتر فرض کردند که شرکت‌هایی که به صورت خوب و بر طبق قانون اداره می‌شوند احتمال دارد که مکانیزم‌های کنترل داخلی برای جلوگیری از چنین انحرافات مناسب باشد و همچنین استدلال کردند که رابطه معکوسی بین مشوق‌های مالکیتی سرمایه‌مدیران در شرکت و فرار مالیاتی آشکار وجود دارد. در مقابل آن‌ها فرض کردند که در شرکت‌های که به صورت ضعیف و قانون‌گریز اداره می‌شوند رابطه مستقیمی بین مشوق‌های مالکیتی سرمایه‌مدیران در شرکت و فرار مالیاتی آشکار وجود دارد و مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی به خوبی اعمال نمی‌شوند. با این حال به نظر کریستوپر و همکاران تئوری دسیا و دهارمپا تحریک‌آمیز بوده و تعداد محدودیت‌های آن با اهمیت می‌باشد (کریستوپر و همکاران، ۲۰۱۵). به عنوان مثال دسیا و دهارمپا، ادعان داشتند که مشوق‌ها، صاحبان سرمایه هستند و خود آن‌ها به عنوان معیارهای مهم حاکمیت شرکتی مانند (تصمیمات درون سازمانی اعضای هیات مدیره و ...) محسوب می‌شوند. همچنین به طور واضح بیان نشده است که چرا شرکت‌هایی که به خوبی اداره می‌شوند و قانون‌مدار هستند نسبت به شرکت‌های ضعیف و قانون‌گریز بر مشوق‌های مدیران تکیه می‌کنند. بر طبق نظریه دسیا و دهارمپا (۲۰۰۶)، ما در این پژوهش این موضوع را بر طبق این پیش فرض به این صورت واکاوی خواهیم کرد که اگر شرکتی مشوق مدیریتی داشته باشد و کنترل‌های داخلی آن به صورت صحیح صورت پذیرد احتمال فرار مالیاتی آن کاهش پیدا می‌کند و اگر شرکتی مشوق‌های مدیریتی نداشته باشد و توان مدیریت آن ضعیف بوده و کنترل‌های داخلی مناسبی نداشته باشد، احتمال فرار مالیاتی آن افزایش می‌یابد. ما در این پژوهش نقش معیارهای حاکمیت شرکتی را در تصمیمات مربوط به برنامه‌ریزی و کمک به ارائه راه‌حل‌های مختلف مورد بررسی قرار داده و ارتباط نظری آن را با مباحث مربوط به مالیات، انگیزه‌های مدیران و ساختار فرار مالیاتی شرکت‌ها را مورد بحث قرار خواهیم داد. هدف از این تحقیق، از یک سو بررسی دیدگاه غالب بازار بورس اوراق بهادار تهران درباره‌ی رابطه‌ی "نظام راهبری شرکتی و فرار مالیاتی" و از سوی دیگر، پاسخ به این سوال است که آیا حاکمیت شرکتی و مشوق‌های مدیران از طریق مکانیزم‌های نظارتی می‌تواند فعالیت‌های فرار مالیاتی را در جهت حداکثر کردن منافع فعالان بازار هدایت کند. در ادامه ابتدا مبانی نظری و پیشینه پژوهش، سپس روش انجام پژوهش و در انتها نتیجه‌گیری و پیشنهادات ارائه خواهند شد.

بیان مساله

ادبیات موجود رابطه‌ی اجتناب از مالیات و ارزش شرکت را در دو بعد بررسی کرده است. بعضی از تحقیقات این رابطه را از بعد ارزش آفرینی بررسی کرده‌اند. دیسای و دی هارماپالا (۲۰۰۵) معتقدند که اجتناب از مالیات با توجه به اینکه انتقال ثروت از سهامداران به دولت را کاهش می‌دهد، بنابراین یک فعالیت ارزش آفرین است. یک جریان نوظهور در ادبیات، اجتناب از مالیات را از چارچوب نمایندگی بررسی کرده‌اند (کراکر و اسلمرود، ۲۰۰۵؛ چن و چو، ۲۰۰۵). این دیدگاه به جدایی مالکیت از مدیریت تاکید دارد و بیان می‌کند که ماهیت پیچیده و غیرشفاف فعالیت‌های اجتناب از مالیات، این فرصت را برای مدیریت فراهم می‌کند که با پنهان‌سازی اخبار بد، در راستای دستیابی به اهداف فرصت طلبانه‌ی خود گام بردارد. مطالعات قبلی نشان از آن دارد که مشوق‌هایی مانند اهدای سهام شرکت به مدیران، می‌تواند بر سایر مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی که در آن‌ها نظارت به صورت مستقیم‌تر است یا بیش از حد بر هزینه و غیر ممکن است، جایگزین شود (دیمستر و لهن ۱۹۸۵، کری و کای ۱۹۹۹ و ...). در اداره شرکت‌های ضعیف (که در آن اداره شرکت خارج از کنترل هیات مدیره می‌باشد) به احتمال زیاد شرکت قادر به پرداخت سهام سرمایه به مدیران نمی‌باشند (بیکاک و فرید، ۲۰۰۶). علاوه بر این این مدیران باید مشوق‌های قوی‌تری داشته باشند تا اقدام به فرار مالیاتی کنند و به دلایل سهل‌انگاری مدیران امکان دارد تضاد منافع بین منافع سهامداران و مدیران ایجاد شود؛ بنابراین به طور مشابه شرکت‌ها باید در راستای دستیابی به اهداف خود به دنبال ارائه راه‌کارهایی در ارتباط با کاهش رابطه منفی بین انگیزه‌های سرمایه‌ای و فرار مالیاتی باشند. یکی دیگر از جنبه‌هایی که بر طبق پژوهش بیکاک و فرید (۲۰۰۶)، در این تحقیق مورد واکاوی قرار خواهد گرفت، این موضوع است که اگر شرکتی توان پرداخت سهام سرمایه به مدیران را نداشته باشد، فرار مالیاتی آن بیشتر خواهد شد و آیا عکس این موضوع صادق می‌باشد، یعنی اگر شرکتی توان پرداخت سهام سرمایه به مدیران خود را داشته باشد، میزان فرار مالیاتی آن کاهش پیدا خواهد کرد. بر طبق نظریه دسیا و دهارمپا (۲۰۰۶)، تحلیل محقق به این صورت است که مشوق‌های مدیران به عنوان معیارهای حاکمیت شرکتی عمل می‌کنند؛ یعنی اگر به موقع پاداش‌های مدیران پرداخت شود معیارهای مهم حاکمیت شرکتی مانند تصمیمات درون سازمانی اعضای هیات مدیره به صورت خودکار عمل کرده و در نهایت مکانیزم‌ها و راه‌کارهای فرار مالیاتی به حداقل ممکن خود می‌رسد؛ بنابراین در این تحقیق طبق پژوهش کریستوپر و همکاران (۲۰۱۵)، از متغیر فرار مالیاتی به عنوان متغیر وابسته استفاده کرده و معیارهایی مانند تخصص کارشناسان مالی، استقلال هیات مدیره، توان مدیریت، نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل را به عنوان عوامل تاثیرگذار بر فرار مالیاتی در نظر می‌گیریم و به بررسی دقیق میزان تاثیرگذاری این متغیرها به یکدیگر می‌پردازیم. سهامداران ریسک‌گریز انتظار دارند مدیران به نمایندگی از آن‌ها بر حداکثرسازی سود تمرکز کرده که این فراتر از استفاده از فرصت‌های کاهش بدهی مالیاتی است، بنابراین اجتناب از مالیات فی نفسه انعکاسی از مشکلات نمایندگی نیست. با این حال، جدایی مالکیت و کنترل می‌تواند منجر به اتخاذ تصمیمات مالیاتی در شرکت شود که منعکس کننده منافع شخصی مدیر است. از این رو چالش پیش روی سهامداران و هیئت مدیره، یافتن ترکیبی از مکانیزم‌های کنترلی و انگیزشی به منظور حداقل سازی هزینه‌های نمایندگی می‌باشد (جنسن و مک لینگ، ۱۹۷۶). در یک مطالعه مرتبط دیگر؛ رایبسون و همکاران (۲۰۱۲)، ارتباط میزان انگیزش مدیران و معیارهای حاکمیت شرکتی را برای شکل پر ریسک فرار مالیاتی (عدم پرداخت حداقل مالیات) را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها در نتایج تحقیق خود گزارش دادند که تعدد بیش از حد کارشناسان و

متخصصان مالی در زیر مجموعه اعضای هیات مدیره امکان دارد باعث افزایش ریسک در ارتباط با برنامه ریزی برای پرداخت مالیات کمتر همراه باشد. آنها میزان اندازه‌گیری خود از افزایش ریسک در ارتباط با برنامه ریزی برای پرداخت مالیات کمتر را توضیح دادند. (به عنوان مثال بیان کردند که پرداخت مالیات کمتر حق مسلم آنهاست). یافته‌های پژوهش کریستوپر و همکاران (۲۰۱۵)، با توجه به ارتباط مستقیم بین اعضای هیات مدیره و کارشناسان مالی و اجتناب از پرداخت مالیات با یافته‌های پژوهش رابینسون و همکاران (۲۰۱۲)، همراستا می‌باشد. با این حال یک تفاوت مهم بین مطالعه رابینسون و همکاران (۲۰۱۲) و کریستوپر و همکاران (۲۰۱۵) وجود دارد و آن این است که کریستوپر و همکاران (۲۰۱۵) در تمام بخش‌های پژوهش خود تاثیر معیارهای حاکمیت شرکتی و مشوق‌های مدیران را بر اجتناب از پرداخت مالیات را در نظر گرفته اما در مطالعه رابینسون و همکاران (۲۰۱۲) بیشتر به رابطه نظام راهبری شرکتی و فرار مالیاتی پرداخته شده است. با توجه به پژوهش رابینسون و همکاران، محقق نیز در بررسی موضوع خود این مورد را در نظر گرفته است که امکان دارد تعدد بیش از حد متخصصان و کارشناسان مالی زیر مجموعه هیات مدیره به جای ارائه راه کارهای مختلف برای افزایش کارایی و بهره‌وری، اقدام به ارائه راه‌حل‌هایی برای اجتناب از پرداخت مالیات باشند.

پیشینه پژوهش

مشایخی و علی‌پناه (۱۳۹۴)، در پژوهشی تحت عنوان "تاثیر راهبری شرکتی بر رابطه‌ی بین اجتناب از مالیات و ارزش شرکت" به بررسی روابط بین این متغیرها پرداختند. آنها اظهار کردند بر مبنای ادبیات موجود، دو دیدگاه درباره‌ی رابطه‌ی بین اجتناب از مالیات و ارزش شرکت وجود دارد. دیدگاه اول، دیدگاه ارزش‌آفرینی است که معتقد است فعالان بازار سرمایه برای فعالیت‌های اجتناب از مالیات ارزش قائل‌اند و آن را فعالیتی ارزش‌آفرین می‌دانند. دیدگاه دوم، دیدگاه تئوری نمایندگی است که معتقد است ماهیت غیرشفاف و پیچیده‌ی فعالیت‌های اجتناب از مالیات به مدیریت اجازه می‌دهد تا با پنهان سازی اخبار بد، در راستای دستیابی به اهداف فرصت طلبانه‌ی خود گام بردارد. از سوی دیگر، نقش مکانیزم‌های راهبری شرکتی، اداره و کنترل عملیات سازمان در جهت حداکثرسازی منافع سهامداران است. به همین دلیل آنها در پژوهش خود بعد از بررسی تئوری حاکم در بازار سرمایه‌ی ایران در ارتباط با رابطه‌ی اجتناب از مالیات و ارزش شرکت، اثر شاخص راهبری شرکتی بر این رابطه نیز بررسی کردند. برای انجام این تحقیق خود، داده‌های ۹۶ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار به عنوان نمونه‌ی تحقیق مورد بررسی قرار دادند. نتایج تحقیق آنها حاکی از وجود رابطه‌ی مثبت یا به بیانی دیگر تایید تئوری ارزش‌آفرینی در رابطه‌ی بین فعالیت‌های اجتناب از مالیات و ارزش شرکت است. در ادامه بعد از دسته‌بندی کردن سال-شرکت‌های نمونه به گروه راهبری شرکتی خوب و گروه راهبری شرکتی بد، با استفاده از رگرسیون بخشی (قطعه‌ای)، اثر راهبری شرکتی بر رابطه بین اجتناب از مالیات و ارزش شرکت بررسی کردند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که با بهبود کیفیت ساختار راهبری شرکتی، تاثیر مثبت فعالیت‌های اجتناب از مالیات بر ارزش شرکت بیشتر می‌شود. حیدری و رنجبر (۱۳۹۴)، در پژوهشی تحت عنوان "بررسی تاثیر پاداش هیئت مدیره بر پیش‌بینی سود" بامدنظر قرارداد سود سال جاری و پاداش پرداخت شده به هیئت مدیره، در صدد برآورد مدلی برای پیش‌بینی سود با استفاده از اطلاعات مالی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۱ در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران شدند. تعداد نمونه تحقیق آنها شامل ۱۸۱ شرکت-سال می‌باشد. تئوری نمایندگی ادعای کند که جدایی مالکیت از مدیریت ممکن است باعث بروز تضاد منافع بین مدیران و سهامداران شود؛ بنابراین پاداش مدیران باعث ایجاد توازن بین منافع مدیران و سهامداران میشود. از آنجایی که سود سال جاری بر پاداش پرداخت شده به

هیئت مدیره تاثیرگذار می‌باشد، نتایج پژوهش آزمون فرضیه هانشان داد که رابطه معنی داری و منفی بین پاداش هیئت مدیره و سودسال بعد، وجود دارد که سودسال جاری و پاداش پرداخت شده به هیئت مدیره درپیش بینی سودآتی نقش مهمی دارند.

پورحیدری و همکاران (۱۳۹۳)، در تحقیقی تحت عنوان "بررسی تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر شفافیت گزارشگری مالی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران" به بررسی تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر شفافیت گزارشگری مالی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. شاخص های مورد استفاده آنها برای اجتناب از پرداخت مالیات و شفافیت گزارشگری مالی به ترتیب نرخ مؤثر مالیاتی و کیفیت اقلام تعهدی است. نمونه آماری تحقیق آنها شامل ۷۵ شرکت از شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ است. برای آزمون فرضیه تحقیق از رگرسیون حداقل مربعات معمولی برای داده های ترکیبی استفاده کردند. نتایج تحقیق آنها نشان داد که فعالیت های برنامه ریزی مالیاتی، شفافیت گزارشگری مالی شرکت را کاهش می دهد؛ به عبارت دیگر، می توان گفت که فعالیت های اجتناب از پرداخت مالیات مستلزم پنهان کردن حقایق و معاملات پیچیده است که بر محیط اطلاعاتی شرکت تأثیر منفی می گذارد و باعث کاهش شفافیت گزارشگری مالی شرکت می شود.

بنی مهد و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی تحت عنوان "محافظه کاری حسابداری و پاداش مدیریت" به بررسی رابطه بین محافظه کاری حسابداری و پاداش مدیریت را طی یک دوره ۹ ساله از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۰ در ۱۲۰ شرکت از شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پرداختند. روش تحقیق آنها از نوع همبستگی با استفاده از رگرسیون چند متغیره انجام شده است. مطابق تحقیقات اثباتی حسابداری، محافظه کاری حسابداری به عنوان یک مکانیزم قراردادی کارآمد، می تواند رفتارهای فرصت طلبانه مدیر در بیش نمای پاداش مبتنی بر سود را محدود نماید. نتایج تحقیق آنها نشان می دهد رابطه ای منفی میان محافظه کاری حسابداری و پاداش مدیریت وجود دارد. هم چنین شواهد پژوهش آنها نشان می دهد پاداش مدیریت رابطه ای مثبت با اندازه شرکت و نسبت سودآوری دارد؛ اما نتایج این پژوهش رابطه ای معنی دار میان نسبت بدهی و تغییر مدیریت پاداش مدیریت را تایید نمی نماید.

خدای پور احمد، امینی نیا میثم (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان "بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی و تاثیر مالکیت نهادی بر این رابطه" به شناسایی وجود ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ است و اینکه آیا سطح مالکیت نهادی این رابطه را تعدیل می کند یا خیر پرداختند. آنها برای آزمون فرضیه های پژوهش از رگرسیون حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS)، برای داده های پانل استفاده کردند. نتایج حاصل از تحقیق آنها نشان داد که رابطه منفی بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی وجود دارد. این رابطه منفی نشان می دهد که اثر مناسب مالیاتی ناشی از اجتناب از پرداخت مالیات می تواند به عنوان بدهی برای شرکت به کار رود، از این رو اجتناب از پرداخت مالیات می تواند به عنوان جانشین استفاده از بدهی باشد. علاوه بر این نتایج تحقیق آنها حاکی از این است که سطح مالکیت نهادی بر ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی تاثیر معناداری ندارد.

سجادی و زارع زاده مهریزی (۱۳۹۰)، در پژوهشی تحت عنوان "بررسی رابطه بین طرح های پاداش مدیران و معیارهای اقتصادی ارزیابی عملکرد در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران" به بررسی تاثیر دو متغیر پاداش

پرداختی به مدیران و درصد مالکیت سهام آنان بر عملکرد شرکت‌ها پرداختند. نمونه آماری تحقیق آن‌ها شامل ۸۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۳۸۳ است که سهام آن‌ها به طور فعال در بورس معامله شده است. آن‌ها در پژوهش خود اظهار کردند که برای کنترل نمایندگی مدیران در شرکت‌ها و اطمینان از ایفای مسئولیت و پاسخ‌گویی آنان در شرکت‌های سهامی بزرگ و حمایت از حقوق سهامداران باید راهکارهایی اندیشیده شود. یکی از راهکارهای ارائه شده آنان، مکانیزم پرداخت پاداش به مدیران بر اساس عملکرد است. بررسی‌های آن‌ها با استفاده از داده‌های ترکیبی، حاکی از رابطه معنی‌دار بین پاداش پرداختی به مدیران با معیارهای اقتصادی (ارزش افزوده اقتصادی، ارزش افزوده بازار و ارزش افزوده اقتصادی تعدیل شده) ارزیابی عملکرد است. همچنین، یافته‌های آن‌ها حاکی از رابطه معنی‌دار بین درصد مالکیت سهام مدیران با ارزش افزوده بازار و عدم رابطه معنی‌دار با دیگر معیارهای اقتصادی ارزیابی عملکرد مورد بررسی بوده است.

کریستوپر و همکاران (۲۰۱۵)، در پژوهشی تحت عنوان "حاکمیت شرکتی، مشوق‌ها و اجتناب از مالیات" به بررسی رابطه خطی بین متغیرهای حاکمیت شرکتی، مشوق‌های مدیران و فرار مالیاتی شرکت‌ها طی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۱ پرداختند. مشابه دیگر فرصت‌های سرمایه‌گذاری، شامل جریان‌های نقدی مورد انتظار پر ریسک، مشکلات نمایندگی حل نشده، ممکن است رهبری مدیران منجر به گریز مالیاتی بیشتر یا کمتر سهامداران شود و در غیر این صورت باید دنبال راه حل‌های دیگری بود. با توجه به نتایج مختلط به دست آمده از مطالعات پیشین، آن‌ها به این نتیجه رسیدند که هیچ رابطه‌ای بین مکانیزم‌های مختلف حاکمیت شرکتی و اجتناب از پرداخت مالیات در حالت‌های میانگین شرطی و میانگین توزیع اجتناب مالیاتی وجود ندارد. با این حال با استفاده از رگرسیون چندکی آن‌ها به این نتیجه رسیدند که یک رابطه مثبتی بین استقلال هیات مدیره و پیچیدگی‌های مالی برای سطوح پایین فرار مالیاتی وجود داشته اما یک رابطه منفی برای سطوح بالای فرار مالیاتی وجود دارد. این نتایج نشان از آن دارد که خواص حاکمیت شرکتی رابطه قوی‌تری با سطوح بی‌نهایت فرار مالیاتی دارد که به احتمال زیاد حاکی از بالا و پایین بودن میزان سرمایه‌گذاری توسط مدیران می‌باشد.

جوهران و کریکوری (۲۰۱۳)، در پژوهشی تحت عنوان "مسئولیت پاسخ‌گویی اجتماعی شرکتی و فرار مالیاتی" به بررسی روابط بین این متغیرها پرداختند. آن‌ها معتقد بودند که رابطه بین مسئولیت پاسخ‌گویی اجتماعی شرکتی و فرار مالیاتی مانند رابطه بین دود و آینه می‌باشد که به میزان قابل توجهی این رابطه پیچیده و گمراه‌کننده است. اول آن‌ها رابطه بین اجتناب ناخواسته از پرداخت مالیات و فرار مالیاتی را مورد بررسی قرار دادند. با وجود استفاده از اصطلاح "اجتناب از مالیات" در عنوان، برای ایجاد نتیجه آن، آن‌ها عمدتاً "متکی بر چند نمونه مربوط به تقلب، فریب و فساد بودند که رفتارهای معمولی مرتب ط بافرار از پرداخت مالیات می‌باشد. آن‌ها در زمینه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، توضیح دادند که چرا این تمایز بسیار مهم است و جهتی برای انجام تحقیقات آینده ارائه دادند. دوم این که آن‌ها تحقیقات حجیم موجود در انطباق مالیاتی، اجتناب از مالیات شرکت‌های بزرگ و ارتباط آن با CSR را نادیده گرفتند. سوم آن‌ها یافتند که کلید اصلی فرار مالیاتی گزارش اشتباه آمار در شکاف مالیاتی در بریتانیا و ایالات متحده می‌باشد و در نهایت، برای حذف فرار مالیاتی آن‌ها پیشنهاد کردند که باید سیاست‌گذاری قابل توجهی را در ارتباط با مسوولیت‌های اجتماعی انجام شود که مسئولیت ترویج این موضوع برای سازمان‌های مالیاتی و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان همکاری و توسعه می‌باشد.

چانگ و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهشی تحت عنوان "درآمد، سرمایه‌گذاران نهادی، فرار مالیاتی و ارزش شرکت" به مطالعه آزمون ارزشیابی سود در کشور چین و تایوان و ارتباط آن با سرمایه‌گذاران نهادی داخلی و ارزش شرکت‌ها پرداختند. آن‌ها بیشتر به مقایسه و ارزیابی گزارش‌های مرتبط با درآمد شرکت‌ها با توجه پناهگاه‌های مالیاتی و پناهگاه‌های غیر مالیاتی پرداخته و این موضوع را بررسی کردند که آیا فعالیت شرکت‌ها در سال ۲۰۰۴ در راستای فرار مالیاتی بوده که دولت تایوان حساسی سخت‌گیرانه در ارتباط با مقررات قیمت‌گذاری انتقال انجام داده است. یافته‌های آن‌ها نشان از آن داشت که هم درآمد عملیاتی و هم درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری به طور مثبت با ارزش شرکت‌ها در ارتباط می‌باشد. با این حال درآمد عملیاتی مربوط به کشور چین در زمانی که مالکیت نهادی آن بیش از ۵۰ درصد است، به طور قابل توجهی با ارزش شرکت‌ها در ارتباط نمی‌باشد. همچنین نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که درآمد عملیاتی بسته به محل ایجاد درآمد، صرف‌نظر با منبع درآمد با ارزش شرکت در ارتباط می‌باشد. آن‌ها همچنین گزارش دادند که سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاران خارجی به نفع درآمدهای عملیاتی داخلی بوده و سایر درآمدهای غیر عامل تولید شده از منابع غیر داخلی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این نتایج تحقیق نشان داد که تنظیم مجدد سود گزارش شده پناهگاه خوبی برای فرار مالیاتی بوده و قانون حساسی قیمت‌گذاری انتقالی در سال ۲۰۰۴ در ارتباط با این موضوع به خوبی اجرا نشده است. همچنین نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که شرکت‌ها ممکن است در هنگام تغییر سود، نرخ مالیات کمتری به کار گرفته و نیازی به پرداخت مالیات در آن شرایط نبینند. کیم و همکاران (۲۰۱۱) با بررسی یک نمونه‌ی بزرگ از شرکت‌ها طی دوره‌ی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ دریافتند که اجتناب از مالیات شرکت‌ها با ریسک سقوط قیمت سهام در سطح شرکت رابطه‌ی مثبت دارد. چنین نتیجه‌ای با این دیدگاه مطابقت دارد که اجتناب از مالیات برای مدیران فرصتی فراهم می‌کند تا با رفتارهای فرصت‌طلبانه، اخبار بد را پنهان و انباشته کنند. این امر موجب می‌شود قیمت سهام بیش از واقع ارزیابی شده و حباب قیمت ایجاد شود. مهمتر اینکه پنهان کردن اطلاعات منفی درباره‌ی شرکت، فرصت انجام اقدامات اصلاحی به موقع یا کنار گذاشتن پروژه‌های ضعیف و نامناسب را از سرمایه‌گذاران و هیئت مدیره می‌گیرد. زمانی که اخبار بد به اوج خود می‌رسند و همه به یکباره آشکار می‌شوند، قیمت سهام شرکت سقوط می‌کند.

چن و چو (۲۰۱۰) سطح اجتناب از مالیات شرکت‌های خانوادگی و غیر خانوادگی را با یکدیگر مقایسه کردند و به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های خانوادگی نسبت به رقبای خود از پرداخت مالیات کمتر اجتناب می‌کنند. منظور از شرکت‌های خانوادگی، شرکت‌هایی هستند که اعضای خانواده‌ی مؤسس شرکت، اعم از نسبی و سببی، در مقام مدیریت ارشد، هیئت مدیره یا سهامداران عمده و بلوکی به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

وانگ (۲۰۱۰) با اشاره به دو دیدگاه متفاوت ارزش آفرینی و تئوری نمایندگی در تاثیر فعالیت‌های اجتناب از مالیات بر ارزش شرکت، با استفاده از چندین معیار اندازه‌گیری اجتناب از مالیات به این نتیجه رسید که از آنجایی که اجتناب از مالیات انتقال ثروت از شرکت به دولت را کاهش می‌دهد، از نظر سهامداران یک رویکرد ارزش آفرین است. همچنین او در ادامه‌ی کار خود به این نتیجه رسید که در شرکت‌هایی که در آن مسائل نمایندگی کمتری وجود دارد، سطح اجتناب از مالیات شرکت بالاتر است. این مسئله بیانگر این موضوع است که مدیران اجتناب از مالیات را صرفاً در راستای حداکثر کردن منافع سهامداران انجام می‌دهند. همچنین او به این نتیجه رسید که سهامداران در ازای فعالیت‌های اجتناب از مالیات یک صرف ریسک طلب می‌کنند که این صرف ریسک با شفافیت بیشتر (کاهش شاخص ابهام) کاهش می‌یابد.

دسای و دارماپالا (۲۰۰۹) پس از بررسی رابطه‌ی اجتناب از مالیات و ارزش شرکت، به دیدگاه ارزش آفرینی برای فعالیت‌های اجتناب از مالیات رسیدند. آنها با تشکیل نمونه‌ای از شرکت‌های بزرگ سهامی عام آمریکایی، اثر اجتناب از مالیات بر منافع سهامداران را مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که میانگین اثر اجتناب از مالیات بر ارزش شرکت تفاوت اساسی با صفر ندارد اما برای شرکت‌هایی که ساختار حاکمیتی قوی (نظیر مالکیت نهادی بالاتر) دارند، رابطه‌ی مثبت میان اجتناب از مالیات و ارزش شرکت وجود دارد. یافته‌ی آنها دلالت بر این دارد که در محیطی که نظارت و کنترل به طور مؤثر تلاش‌های فرصت‌طلبانه‌ی مدیریت را از طریق استفاده از فعالیت‌های اجتناب از مالیات محدود می‌کند، اجتناب از مالیات سود خالص به همراه دارد.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی: بین نظام راهبری شرکتی و فرار مالیاتی رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی:

فرضیه فرعی اول:

بین تخصص کارشناسان مالی و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد.

فرضیه فرعی دوم:

بین استقلال هیات مدیره و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد.

فرضیه فرعی سوم:

بین توان مدیریت و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد.

فرضیه فرعی چهارم:

بین نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد.

فرضیه فرعی پنجم:

بین نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. بنابر اعلام سایت رسمی سازمان بورس اوراق بهادار تهران کلیه شرکت‌های پذیرفته شده تا پایان سال ۱۳۹۷ شامل ۵۲۰ شرکت در ۳۷ گروه صنعتی بوده‌اند؛ بنابراین در تحقیق حاضر کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و اوراق بهادار تهران در یک بازه زمانی شش ساله، از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۷، جامعه آماری تحقیق می‌باشند. روند انتخاب نمونه به شرح زیر:

۱- با توجه به اطلاعات مورد نیاز از سال ۱۳۹۲، شرکت‌هایی که حداکثر تا پایان اسفند ماه سال ۱۳۹۱ در بورس و اوراق بهادار تهران پذیرفته شده‌اند و نام آنها تا پایان سال ۱۳۹۷ از فهرست شرکت‌های یاد شده، حذف نشده باشد.

۲- در طول دوره مورد نظر، سهام آنها به طور فعال در بورس معامله شده باشد.

۳- به منظور افزایش قابلیت مقایسه شرکت‌های مورد بررسی، دوره مالی آنها باید منتهی به ۲۹ اسفند ماه باشد و در دوره مورد مطالعه تغییر دوره مالی نداشته باشند.

۴- جزء شرکت‌های واسطه‌گری مالی (سرمایه‌گذاری، هلدینگ، لیزینگ و بانک‌ها و بیمه‌ها) به دلیل متفاوت بودن عملکرد آنها، نباشند.

۵- اطلاعات مورد نیاز در دسترس باشد.

در جدول ۱ روند انتخاب نمونه آورده شده است:

جدول (۱)- روند انتخاب نمونه آماری پژوهش

۵۲۰	کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس در تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۹
(۴۴)	شرکت‌هایی که بعد از سال ۱۳۹۱۸ در بورس پذیرفته شده‌اند
(۱۲۴)	شرکت‌هایی که طی دوره تحقیق در حالت تعلیق بوده و یا از بورس خارج شده‌اند
(۹۲)	شرکت‌هایی که سال مالی آنها به ۲۹ اسفند ختم نمی‌شود و یا تغییر سال مالی داده‌اند
(۱۸)	شرکت‌های واسطه‌گری مالی (سرمایه‌گذاری، هلدینگ، لیزینگ و بانک‌ها)
(۶۴)	شرکت‌هایی که در طول دوره موردنظر، سهام آن‌ها به طور فعال در بورس معامله نشده است
(۳)	شرکت‌هایی که صورت‌های مالی سال ۱۳۹۷ خود را در زمان انجام این تحقیق ارائه نداده بودند
(۶۹)	شرکت‌هایی که اطلاعات آن‌ها برای بدست آوردن برخی متغیرهای تحقیق کافی نبود
۱۰۶	کل نمونه آماری قابل آزمون با در نظر گرفتن پیش فرض‌ها

مأخذ: یافته‌های پژوهش

متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته: فرار مالیاتی $TaxPosition_{i,t}$

مالیات مدنظر سازمان مالیاتی کشور - میزان مالیات اظهار شده توسط شرکت‌ها

$TaxPosition_{i,t}$

سود خالص دوره جاری

(کریستوپر و همکاران، ۲۰۱۵).

متغیرهای مستقل

تخصص کارشناسان مالی $LogNumFinExp_{i,t01}$:

تخصص کارشناسان مالی برابر است با لگاریتم طبیعی عدد یک بعلاوه تعداد کارشناسان مالی موجود در هیات مدیره شرکت در سال ماقبل سال جاری (کریستوپر و همکاران، ۲۰۱۵).

استقلال هیات مدیره $PctIndep_{i,t01}$:

استقلال هیات مدیره برابر است با نسبت مدیران مستقل به کل اعضای هیات مدیره شرکت در سال ماقبل سال جاری (کریستوپر و همکاران، ۲۰۱۵). نحوه محاسبه متغیر استقلال هیات مدیره به صورت زیر می‌باشد:

تعداد اعضای غیر موظف هیات مدیره

$PctIndep_{i,t01} =$

تعداد کل اعضای هیات مدیره در سال ماقبل سال جاری

توان مدیریت $:LogNumDirs_{i,t01}$

توان مدیریت برابر است با لگاریتم طبیعی عدد ۱ بعلاوه تعداد مدیران مستقل در هیات مدیره شرکت در سال ماقبل سال جاری (کریستوپر و همکاران، ۲۰۱۵).

نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره $:LogCEOPortDelta_{i,t01}$

نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره برابر است با لگاریتم طبیعی نسبت تغییر در ارزش پرتفوی قیمت سهام در دست اعضای هیات مدیره شرکت برای سال ماقبل سال جاری نسبت به افزایش یک درصدی قیمت سهام (کوری و کری، ۲۰۰۲).

نحوه محاسبه متغیر نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره به صورت زیر می باشد:

ارزش پرتفوی قیمت سهام در دست اعضای هیات مدیره شرکت برای سال ماقبل سال جاری - ارزش پرتفوی قیمت سهام در دست اعضای هیات مدیره شرکت برای سال جاری

$$LogCEOPortDelta_{i,t01} = \frac{\text{افزایش یک درصدی قیمت سهام}}{\text{افزایش یک درصدی قیمت سهام}}$$

افزایش یک درصدی قیمت سهام

که در آن:

$$\Delta p_{i,t} = \frac{p_{i,t} - p_{i,t-1}}{p_{i,t-1}}$$

$\Delta p_{i,t}$ = افزایش یک درصدی قیمت سهام.

$p_{i,t}$ = قیمت سهام در سال جاری.

$p_{i,t-1}$ = قیمت سهام در سال ماقبل سال جاری.

نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل $:LogCEOPortVega_{i,t01}$

نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل برابر است با لگاریتم طبیعی عدد یک بعلاوه نسبت تغییر در ارزش پرتفوی قیمت سهام در دست مدیر عامل شرکت برای سال ماقبل سال جاری نسبت به افزایش یک درصدی بازده سهام (کوری و کری، ۲۰۰۲).

ارزش پرتفوی قیمت سهام در دست مدیر عامل شرکت برای سال ماقبل سال جاری - ارزش پرتفوی قیمت سهام در دست مدیر عامل شرکت برای سال جاری

$$LogCEOPortDelta_{i,t01} = \frac{\text{افزایش یک درصدی بازده سهام}}{\text{افزایش یک درصدی بازده سهام}}$$

افزایش یک درصدی بازده سهام

که در آن:

$$\Delta r_{i,t} = \frac{r_{i,t} - r_{i,t-1}}{r_{i,t-1}}$$

$\Delta r_{i,t}$ = افزایش یک درصدی بازده سهام.

$r_{i,t}$ = بازده سهام در سال جاری.

$r_{i,t-1}$ = بازده سهام در سال ماقبل سال جاری.

بازده سهام به صورت زیر محاسبه خواهد شد (یحیی زاده فر و همکاران، ۱۳۸۹): برای محاسبه بازده پرتفوی ابتدا باید بازده مورد انتظار اجزای آن تعیین شود. منافع حاصل از مالکیت ممکن است به شکل‌های مختلفی به سهامداران پرداخت شود که عمده‌ترین آن‌ها افزایش سرمایه از محل اندوخته (سهام جایزه) و افزایش سرمایه از محل مطالبات و آورده نقدی هستند. برای این حالت‌ها فرمول محاسبه نرخ بازده به صورت زیر خواهد بود:

$$r_{it} = \frac{p_t(1+\alpha+\beta) - (p_{t-1} + c\alpha) + D}{p_{t-1} + c\alpha}$$

که در آن:

p_t = قیمت سهام در پایان دوره t .

p_{t-1} = قیمت سهام در ابتدای دوره t = درصد افزایش سرمایه از محل مطالبات و آورده نقدی.

β = درصد افزایش سرمایه از محل اندوخته.

c = قیمت پذیره‌نویسی یک سهم جدید و

D = سود تقسیمی طی دوره t .

متغیرهای کنترلی نسبت جریان‌های نقدی $CFOps_{i,t}$: نسبت جریان‌های نقدی برابر است با حاصل تقسیم جریان‌های نقدی ناشی از فعالیت‌های عملیاتی تقسیم بر میانگین ارزش دفتری کل دارایی‌ها در سال ماقبل سال جاری (کریستوپر و همکاران، ۲۰۱۵). نحوه محاسبه متغیر نسبت جریان‌های نقدی به صورت زیر می‌باشد:

$$CFOps_{i,t} = \frac{\text{جریان‌های نقدی ناشی از فعالیت‌های عملیاتی}}{\text{میانگین ارزش دفتری کل دارایی‌ها در سال ماقبل سال جاری}}$$

ارزش بازار سهام $LogMVE_{i,t}$:

ارزش بازار سهام برابر است با لگاریتم طبیعی ارزش بازار سهام شرکت در سال ماقبل سال جاری (کریستوپر و همکاران، ۲۰۱۵).

اندازه شرکت $LogForAssets_{i,t}$:
اندازه شرکت برابر است با لگاریتم طبیعی ارزش دفتری کل دارایی‌ها در سال ماقبل سال جاری (اپلر و همکاران، ۲۰۰۷).
نسبت درآمد شرکت $GeoComp_{i,t}$:

نسبت درآمد برابر است با درآمد شرکت بر مبنای شاخص هرفیندال در سال ماقبل سال جاری (بوشمن و همکاران، ۲۰۱۴).

نحوه محاسبه متغیر نسبت درآمد به صورت زیر می‌باشد:

$$GeoComp_{i,t} = \frac{\text{درآمد شرکت}}{\text{میانگین ارزش دفتری کل دارایی‌ها در سال ماقبل سال جاری}}$$

میانگین ارزش دفتری کل دارایی‌ها در سال ماقبل سال جاری

بازده دارایی‌ها $ROA_{i,t}$:

به صورت سود قبل از مالیات و اقلام غیر مترقبه تقسیم بر کل دارایی‌ها تعریف می‌شود (مشایخی و علی‌پناه، ۱۳۹۴).

مدل پژوهش

$$TaxPosition_{i,t} \cong \delta_0 \cdot \varepsilon_1 LogNumFinExp_{i,t01} \cdot \varepsilon_2 PctIndep_{i,t01} \cdot \varepsilon_3 LogNumDir_{i,t01} \\ \cdot \varepsilon_4 LogCEOPortDelta_{i,t01} \cdot \varepsilon_5 LogCEOPortVega_{i,t01} \cdot \varepsilon_6 CFOps_{i,t} \cdot \varepsilon_7 LogMVE_{i,t} \\ \cdot \varepsilon_8 LogForAssets_{i,t} \cdot \varepsilon_9 GeoComp_{i,t} \cdot \varepsilon_{10} ROA_{i,t} \cdot \varepsilon_{i,t}$$

آمار توصیفی

خلاصه وضعیت آمار توصیفی مربوط به متغیرهای مدل پس از غربالگری و حذف داده‌های پرت^۲ به کمک نرم افزار Spss در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲) - آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	تعداد مشاهدات	میانگین	انحراف معیار	کمترین مقدار	بیشترین مقدار	چولگی	کشیدگی
فرار مالیاتی	۶۳۶	۰/۰۷۶۱	۰/۰۶۰۲	۰/۰۰۰۰	۰/۳۲۵۱	۰/۷۶۹	۰/۵۲۱
تخصص کارشناسان مالی	۶۳۶	۱/۰۰۱۱	۱/۲۲۰۸	۰/۰۰۰۰	۴/۶۶۱۷	۱/۳۵۱	۰/۷۱۰
استقلال هیات مدیره	۶۳۶	۰/۵۴۱۹	۰/۱۶۷۸	۰/۰۰۶۹	۲/۰۷۰۰	۱/۰۵۹	۱۳/۵۰۷
توان مدیریت	۶۳۶	۰/۱۴۰۸	۰/۱۲۳۵	۰/۰۰۰۰	۰/۸۵۸۷	۱/۶۸۱	۴/۰۷۱
نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره	۶۳۶	۰/۲۰۲۵	۰/۱۹۱۳	-۰/۱۳۲۲	۱/۶۹۲۰	۲/۵۳۲	۱۱/۳۱۲
نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل	۶۳۶	۰/۷۰۱۷	۲/۷۸۸۰	۰/۰۱۱۶	۷۰/۷۶۰۰	۲۵/۰۶۵	۶۳۰/۸۳۱
نسبت جریان‌های نقدی	۶۳۶	۰/۳۷۱۷	۰/۳۳۱۷	۰/۰۰۰۰	۱/۶۴۴۴	۰/۹۱۴	-۰/۰۰۷
ارزش بازار سهام	۶۳۶	۱/۲۱۳۴	۰/۵۳۹۱	۰/۰۰۲۷	۳/۱۹۴۳	۰/۲۳۷	۰/۳۳۹
اندازه شرکت	۶۳۶	۴/۹۸۷۶	۲/۱۲۷۱	۰/۰۰۹۲	۷/۹۸۸۹	-۱/۵۶۶	۰/۹۸۳
نسبت درآمد	۶۳۶	۰/۳۹۶۱	۰/۱۷۵۴	-۱/۲۲۸۰	۰/۷۲۶۱	-۲/۱۰۱	۱۲/۹۴۸
بازده دارایی‌ها	۶۳۶	۰/۶۲۸۴	۰/۲۳۲۶	۰/۰۹۶۴	۲/۷۵۵۳	۲/۰۲۴	۱۴/۸۷۳

مأخذ: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول (۲) میانگین فرار مالیاتی شرکت‌های نمونه به ترتیب برابر با ۰/۰۷۶۱ بوده و کم‌ترین و بیشترین مقدار آن برابر با ۰/۰۰۰۰ و ۰/۳۲۵۱ می‌باشد. بررسی میزان چولگی و کشیدگی این متغیر که بایستی به ترتیب ۰ و ۳ باشد تا متغیر دارای توزیع نرمال باشد، نشان می‌دهد که این متغیر دارای توزیع نرمال نیست. بر اساس آمار توصیفی ارائه شده در جدول ۲، میانگین تخصص کارشناسان مالی، استقلال هیات مدیره، توان مدیریت، نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل شرکت‌های نمونه طی بازه زمانی تحقیق مثبت و به ترتیب برابر با ۱/۰۰۱۱، ۰/۵۴۱۹، ۰/۱۴۰۸، ۰/۲۰۲۵ و ۰/۷۰۱۷ بوده است. هم‌چنین میانگین مثبت نسبت جریان‌های نقدی، ارزش بازار سهام و اندازه شرکت به ترتیب برابر با ۰/۳۷۱۷، ۱/۲۱۳۴ و ۴/۹۸۷۶ بوده است؛ و در نهایت میانگین نسبت درآمد و بازده دارایی‌ها که بر مبنای حداقل و حداکثری بوده، به ترتیب برابر با ۰/۳۹۶۱ و ۰/۶۲۸۴ می‌باشد.

۲ داده‌های پرت (outliers) مشاهداتی هستند که در فاصله دورتری از سایر داده‌ها قرار گرفته و مقادیر آن‌ها نسبت به مقادیر دیگر در بین مجموعه داده‌ها بزرگ‌تر یا کوچک‌تر است. داده‌های پرت می‌تواند بر تحلیل‌های آماری اثرات نامطلوبی از قبیل افزایش واریانس خطا، کاهش توان آزمون، برهم زدن توزیع نرمال داده‌ها و برآورد اریب پارامترها بگذارد و لازم است محقق پس از شناسایی آن‌ها در جهت حذف آن‌ها تصمیم‌گیری نماید.

آزمون نرمال بودن توزیع متغیر وابسته تحقیق

در این مطالعه این موضوع از طریق آماره کولموگروف-اسمیرنف^۳ (K-S) مورد بررسی قرار می‌گیرد و توسط نرم افزار Spss ۲۲ مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است. فرض صفر و فرض مقابل در این آزمون به صورت زیر می‌باشد:

$$\left. \begin{array}{l} H_0 : \text{Normal Distrbuton} \\ H_1 : \text{Not Normal Distribution} \end{array} \right\}$$

اگر سطح اهمیت آماره این آزمون بیشتر از ۰/۰۵ باشد (Prob>۰۰۵) فرضیه H_0 مبنی بر نرمال بودن توزیع متغیر پذیرفته می‌شود. در جدول (۳) نتایج آزمون K-S برای متغیر فرار مالیاتی شرکت‌های نمونه ارائه شده است.

جدول (۳)- نتایج آزمون نرمال بودن متغیر وابسته تحقیق

متغیر	تعداد (N)	آماره (K-S)	سطح اهمیت (Sig)
فرار مالیاتی	۶۳۶	۲/۶۰۷	۰/۰۰۰

مأخذ: یافته‌های پژوهش

با توجه به این که برای متغیرهای فرار مالیاتی، سطح اهمیت آماره K-S کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، بنابراین فرضیه H_0 مبنی بر نرمال بودن توزیع این متغیرها در سطح اطمینان ۹۵٪ رد شده و بیان‌گر این است که متغیر فرار مالیاتی از توزیع نرمال برخوردار نمی‌باشند. نرمال بودن متغیر وابسته، شرط لازم برای مدل‌های رگرسیون است، بنابراین لازم است قبل از آزمون فرضیه‌ها این متغیر نرمال سازی شود. در این پژوهش برای نرمال سازی داده‌ها از تابع انتقال جانسون^۴ بهره گرفته شده و توسط نرم افزار Minitab ۱۷.۱ مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است. نتایج حاصل از آزمون K-S بعد از فرآیند نرمال سازی داده‌ها به شرح جدول (۴) می‌باشد.

جدول (۴)- نتایج آزمون نرمال بودن متغیر وابسته تحقیق بعد از فرآیند نرمال سازی

متغیر	تعداد (N)	آماره (K-S)	سطح اهمیت (Sig)
فرار مالیاتی	۶۳۶	۰/۳۹۸	۰/۹۹۷

مأخذ: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول (۴)، از آنجایی که بعد از نرمال سازی داده‌ها سطح اهمیت (Sig) آماره کولموگروف-اسمیرنف برای متغیر وابسته بالاتر از ۰/۰۵ می‌باشد (۰/۹۹۷)، بنابراین فرضیه H_0 در سطح اطمینان ۹۵٪ تأیید شده و بیان‌گر این است که متغیر فرار مالیاتی بعد از فرآیند نرمال سازی، دارای توزیع نرمال می‌باشند.

آزمون F لیمبر و آزمون هاسمن

برای این که بتوان مشخص نمود که آیا استفاده از روش داده‌های پانل در برآورد مدل مورد نظر کارآمد خواهد بود یا نه از آزمون چاو یا F مقید و به منظور این که مشخص گردد کدام روش (اثرات ثابت و یا اثرات تصادفی) جهت برآورد مناسب‌تر است (تشخیص ثابت یا تصادفی بودن تفاوت‌های واحدهای مقطعی) از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. نتایج حاصل از این آزمون‌ها در نگاره ۴-۵ ارائه شده است.

3 Kolmogorov-Smirnov

4 Johnson Transformation

جدول (۵) نتایج آزمون چاو و هاسمن برای مدل (۱)

آزمون	تعداد	آماره	مقدار آماره	درجه آزادی	P-Value
چاو	۶۳۶	F	۳/۵۵۸۳	(۱۰۵,۵۲۰)	۰/۰۰۰۰
هاسمن	۶۳۶	ϕ^2	۷/۵۳۳۵	۱۰	۰/۰۰۴۳

مأخذ یافته‌های تحقیق

با توجه به نتایج آزمون چاو و P-Value آن (۰/۰۰۰۰)، فرضیه H_0 آزمون در سطح اطمینان ۹۵٪ رد شده و بیان گر این است که می‌توان از روش داده‌های پانل استفاده نمود. هم‌چنین با توجه به نتایج آزمون هاسمن و P-Value آن (۰/۰۰۴۳) که کمتر از ۰/۰۵ می‌باشد، فرضیه H_0 آزمون در سطح اطمینان ۹۵٪ رد شده و فرضیه H_1 پذیرفته می‌شود. لذا لازم است مدل با استفاده از روش اثرات ثابت برآورد شود.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های تحقیق

برای هر یک از فرضیه‌های تحقیق ابتدا الگوی لازم برای تخمین مدل تعیین گردیده و سپس مدل تحقیق برآورد و نتایج حاصل از آن تفسیر می‌شود. هم‌چنین برای هر فرضیه آزمون مفروضات آماری مربوط به آن شامل بررسی نرمال بودن باقیمانده‌ها، همسان بودن واریانس باقیمانده‌ها، استقلال باقیمانده‌ها و خطی بودن مدل همراه با توضیحات و نتایج حاصل از آن ارائه می‌گردد و کلیه آزمون‌های فوق توسط نرم افزار Eviews مورد تجزیه و تحلیل واقع شده است.

جدول (۶) نتایج آزمون فرضیه اول تحقیق با استفاده از روش اثرات ثابت

متغیر وابسته: فرار مالیاتی تعداد مشاهدات: ۶۳۶ سال - شرکت				
رابطه	P-Value	آماره	ضریب	متغیر
مثبت	۰/۰۰۰۰	۷/۷۵۵۳	۰/۱۱۴۰	جزء ثابت
مثبت	۰/۰۰۱۰	۱/۳۰۹۳	۰/۰۰۴۰	تخصص کارشناسان مالی
منفی	۰/۰۰۹۲	-۱/۵۱۱۴	-۰/۰۰۵۹	استقلال هیات مدیره
مثبت	۰/۰۰۱۹	۳/۱۱۶۵	۰/۰۴۵۴	توان مدیریت
منفی	۰/۰۱۷۲	-۱/۷۴۴۰	-۰/۰۰۷۷	نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره
مثبت	۰/۰۳۳۷	۱/۳۱۳۹	۰/۰۰۰۲	نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل
بی معنی	۰/۹۴۷۲	-۰/۰۶۶۲	-۰/۰۰۰۳	نسبت جریان‌های نقدی
بی معنی	۰/۸۳۳۶	۰/۲۱۰۲	۰/۰۰۱۰	ارزش بازار سهام
منفی	۰/۰۴۴۵	-۱/۶۷۴۹	-۰/۰۰۳۰	اندازه شرکت
منفی	۰/۰۰۸۷	-۲/۶۳۵۳	-۰/۰۳۰۲	نسبت درآمد
بی معنی	۰/۹۴۲۷	۰/۰۷۱۹	۰/۰۰۰۶	بازده دارایی‌ها
۰/۴۷۶۹	ضریب تعیین مدل			
۴/۱۲۲۷ (۰/۰۰۰۰)	آماره F (P Value)			

مأخذ یافته‌های تحقیق

فرضیه اول

در بررسی معنی دار بودن کل مدل با توجه به این که مقدار احتمال آماره F از $0/05$ کوچک تر می باشد ($0/0000$) با اطمینان 95% معنی دار بودن کل مدل تایید می شود. ضریب تعیین مدل نیز گویای آن است که $47/69$ درصد از فرار مالیاتی شرکت‌ها توسط متغیرهای وارد شده در مدل تبیین می گردد. در بررسی معنی داری ضرایب با توجه نتایج ارائه شده در جدول (۶) از آن جایی احتمال آماره t برای ضریب متغیر تخصص کارشناسان مالی کوچک تر از $0/05$ می باشد ($0/0010$)، در نتیجه وجود رابطه معنی داری میان تخصص کارشناسان مالی و فرار مالیاتی در سطح اطمینان 95 درصد مورد تأیید قرار می گیرد؛ بنابراین فرضیه اول تحقیق پذیرفته شده و با اطمینان 95 درصد می توان گفت بین تخصص کارشناسان مالی و فرار مالیاتی شرکت‌ها، رابطه معناداری وجود دارد. مثبت بودن ضریب این متغیر ($0/0040$) حاکی از وجود رابطه مستقیم میان تخصص کارشناسان مالی و فرار مالیاتی شرکت‌ها می باشد به طوری که با افزایش 1 واحدی تخصص کارشناسان مالی، فرار مالیاتی شرکت‌ها نیز به میزان $0/0040$ واحد افزایش می یابد؛ بنابراین با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تایید فرضیه اول پژوهش می توان نتیجه گرفت که بین تخصص کارشناسان مالی و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. نتیجه حاصل از فرضیه اول، نظر وجود ارتباط معنی دار رابطه متغیر مستقل و وابسته با پژوهش چریستوفر و همکاران (2015)، چانگ و همکاران (2013) و چن و چو (2010)، مطابقت دارد ولی از نظر نوع ارتباط (مستقیم یا عکس) با نتایج پژوهش بیچوک و فرید (2006) مرتبط و با پژوهش‌های کراکر و اسلیمراد (2005) و کور و گوای (1999) در تضاد است.

فرضیه دوم

از آن جایی احتمال آماره t برای ضریب متغیر استقلال هیات مدیره کوچک تر از $0/05$ می باشد ($0/0092$)، در نتیجه وجود رابطه معنی داری میان استقلال هیات مدیره و فرار مالیاتی در سطح اطمینان 95 درصد مورد تأیید قرار می گیرد؛ بنابراین فرضیه دوم تحقیق پذیرفته شده و با اطمینان 95 درصد می توان گفت بین استقلال هیات مدیره و فرار مالیاتی، رابطه معناداری وجود دارد. منفی بودن ضریب این متغیر ($-0/0059$) حاکی از وجود رابطه معکوس میان استقلال هیات مدیره و فرار مالیاتی می باشد به طوری که با افزایش 1 واحدی استقلال هیات مدیره، فرار مالیاتی نیز به میزان $0/0059$ واحد کاهش می یابد؛ بنابراین با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تایید فرضیه دوم پژوهش می توان نتیجه گرفت که بین استقلال هیات مدیره و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. نتایج فرضیه دوم پژوهش ما با یافته‌های پژوهش‌های دیسای و دارماپالا (2009)، دایرینگ و همکاران (2008) و کراکر و اسلیمراد (2005) مطابقت داشته و با یافته پژوهش‌های کور و گوای (2002) و دمسیتر و لین (1985) در تضاد است.

فرضیه سوم

از آن جایی احتمال آماره t برای ضریب متغیر توان مدیریت کوچک تر از $0/05$ می باشد ($0/0019$)، در نتیجه وجود رابطه معنی داری میان توان مدیریت و فرار مالیاتی در سطح اطمینان 95 درصد مورد تأیید قرار می گیرد؛ بنابراین فرضیه سوم تحقیق پذیرفته شده و با اطمینان 95 درصد می توان گفت بین توان مدیریت و فرار مالیاتی، رابطه معناداری وجود دارد. مثبت بودن ضریب این متغیر ($0/0454$) حاکی از وجود رابطه مستقیم میان توان مدیریت و فرار مالیاتی می باشد به طوری که با افزایش 1 واحدی بین توان مدیریت، فرار مالیاتی نیز به میزان $0/0454$ واحد افزایش می یابد؛ بنابراین با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تایید فرضیه سوم پژوهش می توان نتیجه گرفت

که بین توان مدیریت و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. نتایج فرضیه سوم پژوهش ما با یافته‌های پژوهش‌های کانکر و هالوک (۲۰۱۱) و دایرینگ و همکاران (۲۰۱۰)، مطابقت داشته و با یافته پژوهش‌های کور و گوی (۲۰۰۲) و کور و گوی (۱۹۹۹) در تضاد است.

فرضیه چهارم

از آنجایی احتمال آماره t برای ضریب متغیر نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره کوچک‌تر از $0/05$ می‌باشد (۰/۰۱۷۲)، در نتیجه وجود رابطه معنی‌داری میان نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی در سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید قرار می‌گیرد؛ بنابراین فرضیه چهارم تحقیق پذیرفته شده و با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت بین نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی، رابطه معناداری وجود دارد. منفی بودن ضریب این متغیر (۰/۰۰۷۷-) حاکی از وجود رابطه معکوس میان نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی می‌باشد به طوری که با افزایش ۱ واحدی نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره، فرار مالیاتی نیز به میزان $0/0077$ واحد کاهش می‌یابد؛ بنابراین با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تأیید فرضیه چهارم پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بین نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. نتایج فرضیه چهارم پژوهش ما با یافته‌های پژوهش‌های رگو و ویلسون (۲۰۱۲) و هانلان و هیتزمن (۲۰۱۰) مطابقت داشته و با یافته پژوهش‌های کراکر و اسلیمراد (۲۰۰۵) و جنسن و میکلینگ (۱۹۷۶) در تضاد است.

فرضیه پنجم

در بررسی معنی‌داری ضرایب با توجه نتایج ارائه شده در جدول (۶)، از آنجایی احتمال آماره t برای ضریب متغیر نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل کوچک‌تر از $0/05$ می‌باشد (۰/۰۳۳۷)، در نتیجه وجود رابطه معنی‌داری میان نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی در سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید قرار می‌گیرد؛ بنابراین فرضیه پنجم تحقیق پذیرفته شده و با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت بین نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی، رابطه معناداری وجود دارد. مثبت بودن ضریب این متغیر (۰/۰۰۰۲) حاکی از وجود رابطه مستقیم میان نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی می‌باشد به طوری که با افزایش ۱ واحدی نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره، فرار مالیاتی نیز به میزان $0/0002$ واحد افزایش می‌یابد؛ بنابراین با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تأیید فرضیه پنجم پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بین نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. نتایج فرضیه پنجم پژوهش ما با یافته‌های پژوهش‌های کیم و همکاران (۲۰۱۱) و یانگ (۲۰۱۰) مطابقت داشته و با یافته پژوهش‌های دایرینگ و همکاران (۲۰۰۸) و جنسن و همکاران (۱۹۷۶) در تضاد است.

بحث و نتیجه‌گیری

از نظر مفهومی اجتناب از مالیات به صورت کاهش مالیات‌های صریح تعریف می‌گردد (دیرنگ و همکاران، ۲۰۰۸). این تعریف تمام معاملاتی را که بر بدهی مالیاتی صریح شرکت اثر دارند، منعکس می‌کند و بین فعالیت‌های واقعی با مطلوبیت مالیاتی، فعالیت‌های اجتنابی که به منظور کاهش مالیات انجام می‌شوند و لابی‌هایی که برای کسب مزایای مالیاتی انجام می‌شوند، تمایز قائل نمی‌شود (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). ما در این پژوهش نقش معیارهای حاکمیت شرکتی را در تصمیمات مربوط به برنامه ریزی و کمک به ارائه راه حل‌های مختلف مورد بررسی قرار داده و ارتباط

نظری آن را با مباحث مربوط به مالیات، انگیزه‌های مدیران و ساختار فرار مالیاتی شرکت‌ها را مورد بحث قرار خواهیم داد. دسیا و دهارمپا (۲۰۰۶)، تئوری را مطرح کردند که در آن پیش‌بینی‌هایی در ارتباط با رابطه بین حاکمیت شرکتی و تصمیمات مربوط به فرار مالیاتی را بیان کرده است. به طور خاص دسیا و دهارمپا (۲۰۰۶)، استدلال کردند که اجتناب از مالیات و انگیزش‌های مدیریتی می‌تواند مکملی برای کاهش شفافیت اطلاعاتی شرکت محسوب شده که به نوبه خود، افزایش فرصت‌های خودخواهانه را برای مدیران فراهم کرده و منافع شرکت را در راستای دستیابی به منافع شخصی کاهش می‌دهد. از این رو آن‌ها در نظریه خود نشان دادند که کاهش مالیات به طور همزمان می‌تواند، برنامه‌ریزی در ارتباط با کاهش انحراف‌های مدیریتی را به حداقل برساند. دسیا و دهارمپا، بیشتر فرض کردند که شرکت‌هایی که به صورت خوب و بر طبق قانون اداره می‌شوند احتمال دارد که مکانیزم‌های کنترل داخلی برای جلوگیری از چنین انحرافات مناسب باشد و همچنین استدلال کردند که رابطه معکوسی بین مشوق‌های مالکیتی سرمایه‌مدیران در شرکت و فرار مالیاتی آشکار وجود دارد. در مقابل آن‌ها فرض کردند که در شرکت‌های که به صورت ضعیف و قانون‌گریز اداره می‌شوند رابطه مستقیمی بین مشوق‌های مالکیتی سرمایه‌مدیران در شرکت و فرار مالیاتی آشکار وجود دارد و مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی به خوبی اعمال نمی‌شوند. با این حال به نظر محقق تئوری دسیا و دهارمپا تحریک‌آمیز بوده و تعداد محدودیت‌های آن با اهمیت می‌باشد (کریستوپر و همکاران ۲۰۱۵). به عنوان مثال دسیا و دهارمپا، اذهان داشتند که مشوق‌ها، صاحبان سرمایه هستند و خود آن‌ها به عنوان معیارهای مهم حاکمیت شرکتی مانند (تصمیمات درون سازمانی اعضای هیات مدیره و ...) محسوب می‌شوند. همچنین به طور واضح بیان نشده است که چرا شرکت‌هایی که به خوبی اداره می‌شوند و قانون‌مدار هستند نسبت به شرکت‌های ضعیف و قانون‌گریز بر مشوق‌های مدیران تکیه می‌کنند. بر طبق نظریه دسیا و دهارمپا (۲۰۰۶)، ما در این پژوهش این موضوع را بر طبق این پیش فرض به این صورت واکاوی کردیم که اگر شرکتی مشوق مدیریتی داشته باشد و کنترل‌های داخلی آن به صورت صحیح صورت پذیرد احتمال فرار مالیاتی آن کاهش پیدا می‌کند و اگر شرکتی مشوق‌های مدیریتی نداشته باشد و توان مدیریت آن ضعیف بوده و کنترل‌های داخلی مناسبی نداشته باشد، احتمال فرار مالیاتی آن افزایش می‌یابد. ادبیات موجود رابطه‌ی اجتناب از مالیات و ارزش شرکت را در دو بعد بررسی کرده است. بعضی از تحقیقات این رابطه را از بعد ارزش آفرینی بررسی کرده‌اند. دیسای و دی‌هارمپالا (۲۰۰۵) معتقدند که اجتناب از مالیات با توجه به اینکه انتقال ثروت از سهامداران به دولت را کاهش می‌دهد، بنابراین یک فعالیت ارزش آفرین است. یک جریان نوظهور در ادبیات، اجتناب از مالیات را از چارچوب نمایندگی بررسی کرده‌اند (کراکر و اسلمرود، ۲۰۰۵؛ چن و چو، ۲۰۰۵). این دیدگاه به جدایی مالکیت از مدیریت تاکید دارد و بیان می‌کند که ماهیت پیچیده و غیرشفاف فعالیت‌های اجتناب از مالیات، این فرصت را برای مدیریت فراهم می‌کند که با پنهان‌سازی اخبار بد، در راستای دستیابی به اهداف فرصت طلبانه‌ی خود گام بردارد. مطالعات قبلی نشان از آن دارد که مشوق‌هایی مانند اهدای سهام شرکت به مدیران، می‌تواند بر سایر مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی که در آن‌ها نظارت به صورت مستقیم‌تر است یا بیش از حد پرهزینه و غیر ممکن است، جایگزین شود (دیمسترز و لهن ۱۹۸۵، کری و کای ۱۹۹۹ و ...). در اداره شرکت‌های ضعیف (که در آن اداره شرکت خارج از کنترل هیات مدیره می‌باشد) به احتمال زیاد شرکت قادر به پرداخت سهام سرمایه به مدیران نمی‌باشند (بیکاک و فرید، ۲۰۰۶). علاوه بر این این مدیران باید مشوق‌هایی قوی‌تری داشته باشند تا اقدام به فرار مالیاتی کنند و به دلایل سهل‌انگاری مدیران امکان دارد تضاد منافع بین سهامداران و مدیران ایجاد شود؛ بنابراین به طور مشابه شرکت‌ها

باید در راستای دستیابی به اهداف خود به دنبال ارائه راه کارهایی در ارتباط با کاهش رابطه منفی بین انگیزه‌های سرمایه‌ای و فرار مالیاتی باشند. یکی دیگر از جنبه‌هایی که بر طبق پژوهش بی‌کاک و فرید (۲۰۰۶)، در این تحقیق مورد واکاوی قرار گرفت، این موضوع است که اگر شرکتی توان پرداخت سهام سرمایه به مدیران را نداشته باشد، فرار مالیاتی آن بیشتر خواهد شد و آیا عکس این موضوع صادق می‌باشد، یعنی اگر شرکتی توان پرداخت سهام سرمایه به مدیران خود را داشته باشد، میزان فرار مالیاتی آن کاهش پیدا خواهد کرد. بر طبق نظریه دسیا و دهارمپا (۲۰۰۶)، تحلیل محقق به این صورت است که مشوق‌های مدیران به عنوان معیارهای حاکمیت شرکتی عمل می‌کنند؛ یعنی اگر به موقع پاداش‌های مدیران پرداخت شود معیارهای مهم حاکمیت شرکتی مانند تصمیمات درون سازمانی اعضای هیات مدیره به صورت خودکار عمل کرده و در نهایت مکانیزم‌ها و راه کارهای فرار مالیاتی به حداقل ممکن خود می‌رسد؛ بنابراین در این تحقیق طبق پژوهش کریستوپر و همکاران (۲۰۱۵)، از متغیر فرار مالیاتی به عنوان متغیر وابسته استفاده کرده و معیارهایی مانند تخصص کارشناسان مالی، استقلال هیات مدیره، توان مدیریت، نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل را به عنوان عوامل تاثیرگذار بر فرار مالیاتی در نظر گرفتیم و به بررسی دقیق میزان تاثیرگذاری این متغیرها به یکدیگر پرداختیم. سهامداران ریسک‌گریز انتظار دارند مدیران به نمایندگی از آنها بر حداکثرسازی سود تمرکز کرده که این فراتر از استفاده از فرصت‌های کاهش بدهی مالیاتی است، بنابراین اجتناب از مالیات فی نفسه انعکاسی از مشکلات نمایندگی نیست. با این حال، جدایی مالکیت و کنترل می‌تواند منجر به اتخاذ تصمیمات مالیاتی در شرکت شود که منعکس کننده منافع شخصی مدیر است. از این رو چالش پیش روی سهامداران و هیات مدیره، یافتن ترکیبی از مکانیزم‌های کنترلی و انگیزشی به منظور حداقل سازی هزینه‌های نمایندگی می‌باشد (جنسن و مک‌لینگ، ۱۹۷۶). در یک مطالعه مرتبط دیگر؛ رایبسون و همکاران (۲۰۱۲)، ارتباط میزان انگیزش مدیران و معیارهای حاکمیت شرکتی را برای شکل پر ریسک فرار مالیاتی (عدم پرداخت حداقل مالیات) را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها در نتایج تحقیق خود گزارش دادند که تعدد بیش از حد کارشناسان و متخصصان مالی در زیر مجموعه اعضای هیات مدیره امکان دارد باعث افزایش ریسک در ارتباط با برنامه ریزی برای پرداخت مالیات کمتر همراه باشد. آن‌ها میزان اندازه‌گیری خود از افزایش ریسک در ارتباط با برنامه ریزی برای پرداخت مالیات کمتر را توضیح دادند. (به عنوان مثال بیان کردند که پرداخت مالیات کمتر حق مسلم آن‌هاست). یافته‌های پژوهش کریستوپر و همکاران (۲۰۱۵)، با توجه به ارتباط مستقیم بین اعضای هیات مدیره و کارشناسان مالی و اجتناب از پرداخت مالیات با یافته‌های پژوهش رایبسون و همکاران (۲۰۱۲)، همراستا می‌باشد. با این حال یک تفاوت مهم بین مطالعه رایبسون و همکاران (۲۰۱۲) و کریستوپر و همکاران (۲۰۱۵) وجود دارد و آن این است که کریستوپر و همکاران (۲۰۱۵) در تمام بخش‌های پژوهش خود تاثیر معیارهای حاکمیت شرکتی و مشوق‌های مدیران را بر اجتناب از پرداخت مالیات را در نظر گرفته اما در مطالعه رایبسون و همکاران (۲۰۱۲) بیشتر به رابطه حاکمیت شرکتی و فرار مالیاتی پرداخته شده است. با توجه به پژوهش رایبسون و همکاران، محقق نیز در بررسی موضوع خود این مورد را در نظر گرفته است که امکان دارد تعدد بیش از حد متخصصان و کارشناسان مالی زیر مجموعه هیات مدیره به جای ارائه راه کارهای مختلف برای افزایش کارایی و بهره‌وری، اقدام به ارائه راه‌حلی برای اجتناب از پرداخت مالیات باشند. دسای و دارماپالا (۲۰۰۹) پس از بررسی رابطه‌ی اجتناب از مالیات و ارزش شرکت، به این نتیجه رسیدند که برای شرکت‌هایی که ساختار حاکمیتی قوی (نظیر مالکیت نهادی بالاتر) دارند، رابطه‌ی مثبت میان اجتناب از مالیات و ارزش شرکت وجود دارد. یافته‌ی آنها حاکی از آن

است که در محیطی که نظارت و کنترل به طور مؤثر تلاش‌های فرصت‌طلبانه‌ی مدیریت از طریق استفاده از فعالیت‌های اجتناب از مالیات را محدود می‌کند، اجتناب از مالیات سود خالص به همراه دارد. همانطور که در بیان مساله بیان شد، پیامد اجتناب از مالیات بر ارزش شرکت، دو پهلو است. گروهی از تحقیقات قبلی، به تاثیر نامساعد اجتناب از مالیات بر ارزش شرکت اشاره کرده‌اند. استدلال زیربنای این تحقیقات، بر جدایی مالکیت از کنترل یا به بیانی دیگر تئوری نمایندگی تکیه دارد. بر طبق این تئوری، فعالان بازار سرمایه، به دلیل ماهیت غیر شفاف و پیچیده‌ی فعالیت‌های اجتناب از مالیات، نسبت به این فعالیت‌ها بدبین بوده و آن را ابزاری برای رفتارهای فرصت‌طلبانه‌ی مدیریت تلقی می‌کنند. لذا واکنش آن‌ها به چنین فعالیتی به صورت کاهش ارزش سهام شرکت نمود پیدا می‌کند. مینیک و نوگا (۲۰۱۰)، چندین معیار حاکمیت شرکتی مرتبط با شاخص‌های داخلی شرکتی تاثیرگذار بر متغیر فرار مالیاتی به صورت رابطه خطی ثابت کردند. رگو و ویسلون (۲۰۱۲)، یافتند شرکت‌هایی که به مدیران پاداشی به عنوان سهام مدیریتی پرداخت می‌کنند، ریسک بزرگ‌تری در ارتباط با فرار مالیاتی را متحمل می‌شوند. با این حال آن‌ها موفق به پیدا کردن شواهدی از ارتباط بین سایر سازوکارهای حاکمیت شرکتی و فرار مالیاتی نشدند. در نهایت، دریک مطالعه همزمان، رایبسون و همکاران (۲۰۱۲)، شواهدی را گزارش کردند که تخصص کمیته حسابرسی در امور مالی، به طور کلی مثبت می‌باشد و با برنامه ریزی مالیاتی همراه است، اما اینکه این رابطه منفی است، تصویری مخاطره آمیز (مثل، پرخاشگری) از برنامه ریزی مالیاتی است؛ بنابراین این سوال مطرح شد که آیا معیارهای حاکمیت شرکتی مانند استقلال هیات مدیره می‌تواند تاثیری با اهمیت در کاهش فرار مالیاتی داشته باشند یا نه؟ بنابراین با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تایید فرضیه اول پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بین تخصص کارشناسان مالی و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد؛ و همچنین در ارتباط با تایید فرضیه دوم پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بین استقلال هیات مدیره و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد؛ و از طرف دیگر با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تایید فرضیه سوم پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بین توان مدیریت و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد؛ و در ارتباط با فرضیه چهارم پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بین نسبت تغییرات در سرمایه اعضای هیات مدیره و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد؛ و با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در ارتباط با تایید فرضیه پنجم پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بین نسبت تغییرات در سرمایه مدیر عامل و فرار مالیاتی شرکت‌ها رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد.

منابع و مآخذ

- اقوامی، د؛ و جعفر باباجانی، (۱۳۷۷)، اصول و کاربرد حسابداری در سازمانهای دولتی و غیر انتفاعی، انتشارات سمت.
- آذر، ع؛ و منصور مؤمنی، (۱۳۸۵)، آمار و کاربرد آن در مدیریت جلد دوم تحلیل آماری، تهران، انتشارات سمت.
- آقایی، ا، (۱۳۷۹)، "بهبود کمی مالیات در گروه خدمات رسانی" دفتر مطالعات و تحقیقات مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور.
- امید پورحیدری، محمدحسن فدوی و میثم امینی نیا (۱۳۹۳). "بررسی تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر شفافیت گزارشگری مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران". پژوهش‌نامه اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۱، ص ۱۷-۱.
- بنی مهد، بهمن؛ مرادزاده فرد، مهدی و ولیخانی، محمد جعفر (۱۳۹۳). "محافظه کاری حسابداری و پاداش مدیریت". فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مدیریت، سال هفتم-شماره بیست و دوم - ص ۳۴-۲۱.

پور حیدری، الف و داود همتی، (۱۳۸۳)، "بررسی اثر قراردادهای بدهی، هزینه های سیاسی، طرح های پاداش و مالکیت بر مدیریت سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، بررسیهای حسابداری و حسابرسی، سال یازدهم، شماره ۳۶، حیدری، مهدی و رنجبر، علی (۱۳۹۴). "بررسی تاثیر پاداش هیئت مدیره بر پیش بینی سود". دانش حسابرسی، سال چهاردهم، شماره ۵۸، ص ۱۶-۱.

حساس یگانه، یحیی ورافیک باغومیان، ۱۳۸۵، "نقش هیئت مدیره در حاکمیت شرکتی"، ماهنامه حسابداری، شماره های ۱۷۳ و ۱۷۴. خدماتی پور احمد، امینی نیا میثم (۱۳۹۲). "بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی و تاثیر مالکیت نهادی بر این رابطه". پژوهش نامه مالیات، شماره ۱۹ (مسلسل ۶۷)، ۱۵۶-۱۳۵.

سجادی، سید حسین و زارع زاده مهریزی، محمد صادق (۱۳۹۰). "بررسی رابطه بین طرح های پاداش مدیران و معیارهای اقتصادی ارزیابی عملکرد در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران" مجله پژوهش های حسابداری مالی، سال سوم، شمار هجدهم، شماره پیاپی (۱۰)، ص ۵۴-۴۱.

مشایخی، بیتا و علی پناه، صبری (۱۳۹۴). "تاثیر راهبری شرکتی بر رابطه ی بین اجتناب از مالیات و ارزش شرکت". پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی، سال ۷، شماره ۲۵، ص ۶۴-۴۹.

موسوی جهرمی، یگانه؛ طهماسبی بلداجی، فرهاد و خاکی، نرگس (۱۳۸۸). "راهکارهای پیش گیری از فرار مالیاتی در نظام مالیات بر ارزش افزوده" مجله مطالعات مالی، شماره چهارم، ص ۲۴-۱.

جلالی، ف.، (۱۳۸۷)، حاکمیت شرکتی و حرفه حسابداری، ماهنامه انجمن حسابداران خبره ایران (مجله حسابداری)، شماره ۱۹۶. حاجتی پور، او محمد جواد محمودی، (۱۳۸۵)، "بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی واحدهای مشاغل شرق تهران"، پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی مرکز.

حساس یگانه، ی. و همکاران، (۱۳۸۷)، "بررسی رابطه بین سرمایه گذاری نهادی و ارزش شرکت"، بررسیهای حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۵، شماره ۵۲.

حساس یگانه، ی.، (۱۳۸۴)، فلسفه حسابرسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

حسینی و.، (۱۳۸۵)، "تاثیر کیفیت اقلام تعهدی بر هزینه سرمایه شرکتهای"، پایان نامه کارشناسی ارشد حسابداری دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران.

خاکی، غ.، (۱۳۸۶)، روش تحقیق با رویکردی به پایان نامه نویسی، انتشارات بازتاب، تهران.

رخشانی، محمدحسین. (۱۳۸۴). "ابزارهای مدیریت سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار" ماهنامه اقتصادی بورس، شماره ۴۸، تهران.

شباهنگ، ر.، (۱۳۸۷)، مدیریت مالی (جلد اول)، انتشارات مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان حسابرسی.

شباهنگ، ر.، (۱۳۸۷)، تئوری حسابداری (جلد اول)، انتشارات مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان حسابرسی.

شریعت پناهی، س. م، ۱۳۸۵ اثر نوع مالکیت بر عملکرد مدیران شرکت های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران"، پایان نامه دکتری، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی تهران صفحه، ۴۶، ۴۴، ۴۰، ۳۶.

قالیاف اصل، ح.، (۱۳۸۷)، مدیریت مالی، انتشارات پوران پژوهش.

کاظمی، حسین و عاطفه محمدنژاد (۱۳۹۰)، "بررسی رابطه بین مالکیت نهادی با عدم تقارن اطلاعاتی و عملکرد مالی شرکت ها"، فصلنامه پژوهش های تجربی حسابداری مالی، سال اول، شماره دوم، ص ۱۱۰-۱۲۸.

- کرباسی یزدی، ح.، (۱۳۸۷)، تئوری حسابداری (۱)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد.
- کریمی، غلامرضا. (۱۳۸۷). «بررسی رابطه بین مالکین نهادی و محتوای اطلاعاتی سود»، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۵، شماره ۵۴، صص ۸۱-۱۰۰.
- کوزه گز کالجی، ع. و ابوالقاسم اثنی عشری، (۱۳۸۳)، «بررسی عوامل مؤثر بر فرار مالیاتی از دیدگاه ممیزان مالیاتی»، پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی قائمشهر.
- گودرزی، الف، (۱۳۸۷)، حسابداری ساختگی و تاثیر حاکمیت شرکتی، ماهنامه انجمن حسابداران خبره ایران (مجله حسابداری)، شماره ۱۹۶.
- مرادی، م؛ و همکاران، (۱۳۸۷)، اثر چرخه های بازار سهام بر واکنش سرمایه گذاران نسبت به تغییرات غیره منتظره ارقام تعهدی، مجله دانش و توسعه (علمی - پژوهشی) سال پانزدهم، شماره ۲۵.
- مشایخی، ب؛ و مریم صفری، (۱۳۸۵)، «وجه نقد ناشی از عملیات و مدیریت سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، بررسی های حسابداری و حسابرسی، شماره ۴۴.
- مقیمي نیا، ع، «طراحی و راهکاری مناسب جهت تعیین و محاسبه ضرایب مالیات بر مشاغل»، فصلنامه تخصصی مالیات، (۱۳۸۷)، زمستان، شماره ۵۱، صص ۹-۳۸.
- مومنی، م، (۱۳۸۶)، تحلیل داده های آماری با استفاده از SPSS، انتشارات کتاب نو.
- نمازی، محمد و جواد مرادی. (۱۳۸۵). «بررسی تجربی سازه های مؤثر در تعیین پاداش هیات مدیره شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، مطالعات حسابداری، ش ۱۰ و ۱۱.
- Chen, K, Chu, C, (2010), Internal Control vs. External Manipulation: A Model of Corporate Income Tax Evasion", RAND Journal of Economics.
- Christopher S. Armstrong, Jennifer L. Blouin, Alan D. Jagolinzer, David F. Larcker (2015). "Corporate governance, incentives, and tax avoidance". Journal of Accounting and Economics. 60-1-17.
- Desai, M. A., and D. Dharmapala, (2009), Corporate Tax Avoidance and Firm Value", The Review of Economics and Statistics, PP.91.
- Dyreg, s, Hanlon, M, Maydew, E, (2008), "Long run Corporate Tax avoidance", The Accounting Review, PP.83.
- Dyreg, S., Hanlon, M., Maydew, E., (2008). Long-run corporate tax avoidance. The Accounting Review 83, 61-82.
- Dyreg, S., Hanlon, M., Maydew, E., (2010). The effects of managers on corporate tax avoidance. The Accounting Review 85, 1163-1189.
- Dyreg, S., Lindsey, B., (2009). Using financial accounting data to examine the effect of foreign operations located in tax haven and other countries on U.S. multinational firms' tax rates. Journal of Accounting Research 47, 1283-1316.
- Hanlon, M., Heitzman, S., (2010). A review of tax research. Journal of Accounting and Economics 50, 127-178.
- Hanlon, M, Heitzman, SH, (2010), "A Review of Tax Research", Journal of Accounting and Economics, PP.5.
- Jensen, M. C., and W. H. Meckling, (1976), Theory of The Firm: Managerial Behavior, Agency Costs and Ownership Structure", Journal of Financial Economics, PP. 3.
- John Hasseldinea, Gregory Morris (2012). "Corporate social responsibility and tax avoidance: A comment and reflection". Accounting Forum 37 - 1- 14.
- Kim, J, Y. Li, and L. Zhang (June 2011), "Corporate Tax Avoidance and Stock Price Crash Risk: Firm-Level Analysis", Journal of Financial Economics, Vol. 100, Issue. 3, PP. 639-662.

- Koenker, R., Hallock, K.F., (2011). Quantile regression. *Journal of Economic Perspectives* 15, 143–156.
- Ling-Ling Chang, Fujen Daniel Hsiao, Yann-Ching Tsai (2013). Earnings, institutional investors, tax avoidance, and firm value: Evidence from Taiwan. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation* 22 – 98 – 108.
- Lisowsky, P., (2010). Seeking shelter : empirically modeling tax helter using financial statement information. *The Accounting Review* 85, 1693–1720.
- Wang, X. (2010). Tax Avoidance, Corporate Transparency and Firm Value.
- Taylor, Grantley., Tower, Greg., Van Der Zahn, Mitch (2011). The influence of international taxation structures on corporate financial disclosure patterns. *Accounting Forum* 35 (2011) 32–46.
- Chen, b.1, (2003), "tax evasion in model of endogenous growth", *review of economic dynamics*, vol.13, nol. pp 381-403.
- Henrik, h, Sveerker, g., Katarina, n., (2009), "perceived tax evasion and the importance of trust", *the journal of Socio-Economics*, vol.5 nol pp 238-245.
- Sour, l., (2004), "an economic model of tax compliance with individual morality and group conformity", *economia Mexicana*, primer semestre, ano/vol X111, numero 001, 43.
- Murphy, k., (2008), " Enforcing Tax Compliance: To Punish or Persuade?", *ECONOMIC ANALYSIS & POLICY*", VOL. 38 NO. 1, MARCH (2008), Faculty of Arts and Education, Deakin University, 113.



Investigating the Relationship between Corporate Governance System and Tax Evasion of Companies Listed in Tehran Stock Exchange

Shokoofeh Nekouizadeh * 1
Fatemeh Darogheh Hazrati 2

Date of Receipt: 2021/05/22 Date of Issue: 2021/08/23

Abstract

The aim of this study was to investigate the relationship between corporate governance, corporate incentives and tax avoidance. This study is a literature study and analysis - Ali was based on an analysis of panel data (panel data) is. In this study, a financial data of 106 companies listed in Tehran Stock Exchange during the period 2013 to 2018 have been reviewed (636 companies - theyear). Sources indicate that between financial expertise and corporate tax evasion, there was a significant relationship. Also according to analyzes carried out to the conclusion that between board independence and corporate tax evasion significant inverse relationship exists. Moreover, the results indicate that a significant relationship between corporate management and tax evasion there. Also according to analyze carried out to the conclusion that changes to capital ratio between board members and corporate tax evasion significant inverse relationship exists. Finally came to the conclusion that director of changes in capital and tax evasion between the companies, there was a significant relationship.

Keywords

Financial experts Expertise, tax evasion, board independence, power management, changes in the capital of the board members, the managing director of changes in capital.

1. Faculty of Accounting, Department of Accounting, Firoozabad Branch, Islamic Azad University, Firoozabad, Iran.
2. Assistant Professor of Accounting, Department of Accounting, Dariun Branch, Islamic Azad University, Dariun, Iran

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی